

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و ششم سال دوم درس خارج اصول فقه 25 بهمن ماه 1401

صفحات 161 و 162 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله صحیحی ها / ادامه

در ادامه بحث گذشته ادله کسانی که قائل شدند اسامی عبادات برای خصوص صحیح است را شمارش کردیم. در واقع این ها می گویند چطور مأمور به نماز، حج و روزه صحیح است مسمی هم همین است و این دو از هم جدا نیستند، یعنی همانی که متعلق امر است متعلق وضع هم است و لذا مسمی همان است.

در مورد ادله صحیحی ها چهار دلیل در بحث گذشته بیان شد:

1. تبادر. به اینکه با شنیدن نماز، نماز صحیح به ذهن می آید.

2. صحت سلب از فاسد. به اینکه صحت سلب نشانه حقیقت در صحیح است، یعنی واقعاً می توانیم به نماز فاسد بگوییم صلاة نیست.

3. اخباری که آثار و خواص را بر اصل ماهیت مترتب می کند، مثلاً در روایت آمده است «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»، به این نحو که یکی از ثمرات نماز عروج مؤمن به ملکوت و اِلی الله است. در روایت نیامده است که «الصَّلَاةُ صَحِيحَةٌ» با اینکه مسلم صلاة صحیح معراج مؤمن است و صلاة فاسد معراج مؤمن نیست. بنابراین اثر بر اصل ماهیت مترتب شده است.

4. سلب ماهیت از عباداتی که فاقد بعضی از شرائط است، مثلاً در روایت آمده است «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، و همانطور که در ادبیات آمده است «لا» برای نفی جنس است. حالا اگر توجیه شود که مراد در اینجا نماز صحیح و کامله بوده است مرحوم آخوند این ها را رد می کند.

5. در سیره عقلاء می بینیم وقتی اسمی را برای مرکب می گذارند آن اسم را برای مرکب تام می گذارند و نه ناقص، و لذا شارع هم همین روش را متابعت کرده است و غیر از آن طریق دیگری را نرفته است، مثلاً مردم الفاظ برای غذا و دارو وضع می کنند و شارع مقدس برای عبادات وضع می کند.

حالا جدای از سیره، حکمت نیز اقتضاء می کند که اسامی برای تام وضع شود، کما اینکه می گوییم مأمور به تام است شارع می خواهد همین را انتقال بدهد، لذا وقتی روزانه نماز را به کار می بریم به اینکه نماز بخوان، اینجا مرکب تام مراد است و نه ناقص که نماز فاسد باشد. اما اینکه گفته شود گاهی اوقات در فاسد هم استعمال شده است، این بخاطر مسامحه و تنزیلاً للفاقد منزله الواجد است.

این پنج دلیل بود که بیان شد اما در کفایه الاصول در قالب چهار دلیل ذکر شده است.

ادله اعمی ها

اعمی ها پنج دلیل را برای مدعای خودشان ذکر کردند:

1. تبادر. به این نحو که صلاة استعمال شود و هیچ قرینه ای در بین نباشد، مثلاً کسی نماز فاسد خواند، اینجا می توان گفت این عمل باطل است (اگر نام نماز برده شود این مجاز است).

2. عدم صحت سلب از فاسد. به این نحو که نمی توان در مورد نماز فاسد گفته شود این ورزش بود و نماز نیست.

3. صحت تقسیم به صحیح و فاسد. به این نحو که نماز دو قسم دارد: برخی مردم نماز باطل می خوانند و برخی دیگر نماز

صحیح می خوانند؛ لذا این تقسیم دلیل بر توسعه واژه است، کما اینکه در مورد انسان گفته می شود انسان دو گروه است: مؤمن و کافر، پس معلوم می شود که واژه انسان برای اعم است، و اینجا نیز به همین نحو است.

4. صلاة و غیر آن در اخبار متعددی در فاسد استعمال شده است، مثلاً در روایت آمده است که اَبِي جَعْفَرٍ (ع) فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ». (اگر «ولایه» به کسر واو خوانده شود یعنی پذیرش زعامت و امامت ائمه (ع)، و اگر به فتح واو خوانده شود یعنی محبت و دوستی اهل البیت (ع)؛ اما قاعدتاً در اینجا باید به کسر واو باشد).

اسلام دارای پنج رکن است که ولایت در آن ها اصل است، کما اینکه در روایت آمده است که در تجسم آن ها در برزخ، ولایت بر آن ها سروری می کند و در واقع این واقعیت در آنجا چنین مجسم می شود. بعد حضرت فرمودند مردم به ولایت خیلی دعوت شدند اما بر عکس آن چهار رکن را بدون ولایت اخذ کردند.

استدلال دلیل به این نحو است که امام (ع) در این حدیث بر نماز بی ولایت نماز اطلاق کردند و نماز بی ولایت هم فاسد است، لذا امام (ع) بر نماز بی ولایت که فاسد باشد اطلاق نماز کردند. در اینجا هم نمی توان گفت که این استعمال مجاز است چرا که مجاز تنها عند القرینه صادر می شود.

یا در حدیث دیگر در مورد زن حائض آمده است: «دَعِيَ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِكَ». نماز شخص حائض فاسد است و اگر نماز بر فاسد اطلاق نشود اصلاً غلط است که به شخص حائض گفته شود در ایام حیض نماز نخوان، چرا که اصلاً نماز مقدر او نیست.

5. آیا می توان به نخواندن نماز در مکان مکروه (مثلاً در حمام) نذر کرد؟ اعلام در مورد متعلق نذر قائل هستند که باید راجح باشد یا لااقل مکروه و حرام نباشد. اینکه انسان در مکان مکروه (مثل حمام) نماز نخواند این نسبت به اینکه اصلاً نماز نخواند مراد نیست بلکه نسبت به این است که اگر در خانه نماز بخواند رجحان دارد؛ لذا اعلام در اینجا قائل هستند که نذر منعقد می شود، یعنی ترک نماز راجح می شود. حال اگر در حمام نماز بخواند حنث و شکستن نذر پیش می آید.

بنابراین اگر نماز خواندن در حمام (که متعلق نذر به ترک آن تعلق می گیرد) خصوص صحیح است اصلاً نماز خواندن این شخص که نذر کرده در حمام دیگر نماز نخواند دیگر نماز نیست و بلکه ورزش می شود، لذا با این عمل دیگر حنث نذر نکرده است، چون نماز فاسد است و بنا بر صحیحی دیگر این نماز، نماز نیست، و حال اینکه این شخص با نماز خواندن در آن مکان حنث نذر کرده است.

در اینجا شاید هم در صحیحی و هم در اعمی بتوان ادله دیگری پیدا کرد اما اگر بتوان این ادله را جواب داد حتماً می-توان آن دلیل دیگری اگر یافت شود را هم جواب داد.

**الحمد لله رب العالمین**